
سید محمد ثقفی
نقش مصلح دینی
در خرافه زدایی


بسم الله الرحمن الرحیم

نقش مصلح دینی در خرافه زدایی

نویسنده:

محمد ثقفی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش مصلح دینی در خرافه زدایی

مشخصات کتاب

سید محمد ثقفی

رابطه دین و خرافه

در اواخر قرن نوزدهم و اواسط قرن بیستم که رشته جامعه شناسی و انسانشناسی، تازه رنگ علم «Science» به خود گرفته بود، تلاش داشت که فرهنگ بشری و پدیده های اجتماعی آن را با روش تجربی مطالعه کند، لذا اصرار می ورزید که «مذهب» هم رنگ ماورایی ندارد، بلکه پدیده ای از پدیده های اجتماعی است. جامعه شناسان به جای مطالعه در فرهنگها و تعالیم ادیان بزرگ معاصر، ریشه مذهب را در فرهنگهای دور دست و تاریک زندگی انسانهای ابتدایی «Primitive man» جستجو می کردند. آنان در این تلاش، اگر چه ادعای علمی و بی طرف بردن را داشتند، اما هرگز بی طرف نبودند و از طرح چنین مسائل به ظاهر علمی. نوعی مبارزه با متولیان مذهب در اروپا، (کشیشان) را دنبال می کردند و به تعبیر یک جامعه شناس ایرانی «عقاید ضد مذهبی خود را در زیر پوششی از مسائل مورد توجه جامعه شناسی عرضه می داشتند». [۱] .از مشهورترین این جامعه شناسان، فرایزر «Frizer» دورکیم «Durkhiem» و لوئی بروئل «Levy Bruhl» هستند. به عقیده این دانشمندان، میان مذهب و خرافه و سحر، رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد و مذهب، مرحله تکامل یافته خرافه سحر است.امیر حسین آریانپور می گوید: «دین دست کم در مراحل نخستین خود، سخت به جادوی ابتدایی می ماند، به این معنی که جادوگر و دیندار هر دو می کوشند با تدبیری، هستی را بر سر مهر آورند و آسایش خود را تأمین کنند. جادوگر و دیندار هر دو می خواهند که به خواستهای خود برسند و آرزوهای خود را بر آورند. پس هر دو ندا در می دهند و از نیروهای مطلوب خود، یاری می جویند.» [۲] .«جدا کردن جادو از

دین و کشیدن خط فاصلی که نشان دهد جادو به کجا ختم شده و دین از کجا آغاز گشته، کار بسیار دشواری است. «فرایزر» معتقد است که جادو از خیلی جهات، علم کاذب به حساب می آید و از این رو معتقد به اولویت وجود جادوست و دین را مرحله بعدی می داند.» [۳] .بر این اساس «فرایزر» به اقتباس از «اگوست کنت» مراحل معرفتی بشری را به سه دوره تقسیم کرده است: (دینی، فلسفی، علمی). و دین و مذهب آمیخته با خرافات را منحصر در دوران کودکی انسان می داند و نقش آن را در دوره های بعدی پایان یافته تلقی می کند.» [۴] .اما در نیمه دوم قرن بیستم، کلا دیدگاههای دانشمندان درباره مذهب تغییر یافته و روش دیگری را برای مطالعه آن ارائه می دهند. امروز مذهب یک پدیده اجتماعی تلقی می گردد و نه روش تجربی علوم طبیعی، کارآیی مطالعه تجربیات معنوی و ابعاد روحی انسان را دارد. [۵] .ماکس وبر (Max weber)، لیتل (Little) و جرج کالنگوود، مطالعه مذهب را نوعی «تعلق خاطر» می دانند که هر کس فاقد آن باشد، هرگز نمی تواند واقعیت آن را درک کند و آن را بشناسد، [۶] و اساسا همان تعلق قلب است که انسان مؤمن را از شخص ساحر جدا می سازد. و بر خلاف گفته «فرایزر» و همفکرانش، ساحر و افسونگر، برای تصرف قوای پنهانی طبیعت می خواهد آمرانه، آنها را به واسطه خود در آورد و با نوعی تصرف به خواسته های خود برسد، ولی انسان متدین، متواضعانه و خاضعانه در برابر خدا و یا خدایان سر تسلیم فرود می آورد و ملتمسانه دست حاجت به سوی درگاه او دراز می کند و دعا

می کند که نیازهایش را برطرف سازد و با او سخن بگوید.این دو حقیقت و واقعیت است که «قلمرو دین» را از محدوده «سحر و خرافه» جدا می کند. اساسا نه فقط مذهب، تکامل یافته ی مرحله ی سحر و خرافه نیست، بلکه مذهب به عنوان حقیقتی اصیل همواره مخالف و منافی سحر و خرافه بوده است. پیامبران در تعالیم خود، با هرگونه سحر و جادو و خرافه پرستی مخالفت کرده اند و جادوگر را به خاطر دخل و تصرف در اراده و قدرت الهی، کافر و مشرک خوانده اند.شخص متدین، جادوگر را حقه باز و برای جامعه خطرناک می داند. بویژه امروزه در سایه دانشهای پیشرفته حنای جادوگری و خرافات دیگر رنگی ندارد و چه بسیار دانشمندانی که به عقاید دینی پایبندند و ایمان خود را به دین حفظ کرده اند. [۷] .واقعیت این است که «حقیقت دین» هم همانند حقایق علوم دیگری مثل پزشکی و... با خرافاتی آمیخته شده است که افراد دروغپرداز از پرتو آن سوء استفاده کرده اند. به تعبیر الیاده «ایمان مذهبی همان پرتو الهی بوده است که از روز نخست در دل انسان متفکر پرتو افکنده است و انسان مستوی القامه ی متفکر (Homosayon) در مقابله با رویارویی (Hermeneatics) با امر مقدس و جهان، با نوعی تفسیر و درک عمیق، جهان و محیط خودش را درک کرده و به آن معرفت یافته است» [۸] و لذا ماهیت مذهب از نوع معرفت است که حتی انسان اولیه نیز بدان نایل شده است، نه از نمونه ترس و احساس که در قلمرو تصرف جادوگر و ساحر قرار گیرد...و به همین ترتیب تقسیم بندی مراحل معرفتی بشر به سه دوره ی: مذهبی، عقلانی

و علمی که در اندیشه روشنفکران و انسان شناسان پوزیتیویستی مانند «کنت» و «فرایزر» آمده است، چندان اعتبار علمی ندارد و فاقد شواهد تاریخی است.استاد علامه طباطبایی، در تحلیل عقیده کنت «فرایز» چنین می گوید:«تقسیم حیات معرفتی بشر به سه دوره «دینی، فلسی، علمی» چندان شاهد علمی و تاریخی ندارد، زیرا آنچه ما از تاریخ مذهب و فلسفه مشاهده می کنیم، بطلان این مطلب را اثبات می کند. به دلیل اینکه طلوع آیین ابراهیم (ع) بعد از دوره ظهور فلسفه در هند و مصر و کلدان، وقوع یافته، چنان که ظهور مسیح (ع) بعد از فلسفه یونان و همینطور آیین اسلام بعد از ظهور دوره فلسفه یونان و اسکندریه بوده است. خلاصه ظهور و شکوفایی اوج فلسفه و معرفت عقلانی، پیش از طلوع ادیان بوده است و این چیزی است که با اظهارات کنت و فرایزر چندان سازگاری ندارد.» [۹] .

پیامبران، مصلحان اجتماعی

به نظر جامعه شناسان، تغییر اجتماعی تغییر و دگرگونی قابل ملاحظه ای است که در طول زمان به صورتی دوام پذیر برساخت اجتماعی یک جامعه اثر می گذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون می سازد. این تغییر و دگرگونی، معمولا بر اندیشه ها، آداب و رسوم و ساختار اجتماعی جامعه واقع می شود، که به وسیله افراد با نفوذ و نخبگان سیاسی و فکری جامعه صورت می گیرد. [۱۰] قطعا پیامبران در این ردیف «گروه اجتماعی» قرار گرفته اند که تغییر ساختار اجتماعی را همراه با ایده ها و افکارشان بر عهده گرفته اند. قرآن این رسالت پیامبران را در آیه زیر خلاصه کرده است.«ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب» (سوره هود / ۸۸) قطعا

واژه «اصلاح» به تعبیر قرآنی، دگرگونی عمیق جامعه و تحول بنیادی آن است و طبیعی است که مهمترین عامل در تغییر و تحول اصلاحی اجتماع، دگرگونی در نگرشها، تبیینها و ارزشهای اجتماعی است، که گاهی از آن به عنوان «احیاگری» در اندیشه اسلامی یاد شده است. [۱۱] .پیامبران در نخستین مرحله اصلاحی خود، حیات فکری - عقلانی اجتماعی را رشد می دهند و اذهان جامعه را در دست اندیشی و تبیین واقعیتها به سوی واقعگرایی سوق می دهند. این نوع ارشاد و هدایت، انقلاب و تحول عمیق جامعه را به دنبال دارد، بی آنکه پیامبران در انجام رسالت خود، محافظه کاری و یا سهل انگاری نمایند.

خصوصیت حضرت محمد و رشد افکار

در میان ویژگیها و صفاتی که قرآن، حضرت محمد (ص) را با آن توصیف می کند، علاوه بر رسول، شاهد، داعی و مبشر بودن، عنوان مربی «یزکی» و معلم بودن پیامبر است. جالب اینکه واژه ی «یزکی» از ریشه «زکی» و زکاه به معنی رشد می باشد که بر تربیت و رشد فکری جامعه ها تأکید دارد.علمای تربیت برای رشد فکری و اعتلای عقلانی جامعه، خرافه زدایی را مهمترین عامل می دانند و ذهنی که واقع بینی نداشته باشد و رابطه های صحیح میان موضوعات را به درستی تمیز ندهد و خرافه را به جای حقیقت پندارد، هرگز نمی تواند به رشد و باروری برسد. خرافه بزرگ ترین مانع درست اندیشی است و بسان تارهای عنکبوتی است که دور فکر آدمی تنیده شوند و ذهن را به تاریکی وادارند و سرانجام سبب انجماد و خمود آن گردند.بزرگ ترین کاری که حضرت محمد (ص) در رشد افکار عمومی و اعتلای فکری جامعه عرب انجام داد، القای اندیشه و برقراری صحیح رابطه ها بوده

است و هرگز اجازه نمی داد که پندار جایگزین حقیقت شود.در روایت آمده است: شبی رسول خدا (ص) با جمعی از اصحاب در نقطه ای نشسته بودند، به ناگاه ستاره ای دنباله دار، درخشیدن گرفت و پس از طی فاصله ای خاموش شد. حضرت رو به حاضران کردند و پرسیدند: در گذشته (ایام جاهلیت) راجع به چنین حادثه ای چه عقیده ای داشتید؟ پاسخ دادند: چنین حادثه ای را نشان تولد مولودی عظیم و یا مرگ شخصیتی بزرگ می دانستیم. حضرت فرمودند: این حادثه ی فلکی نه به مرگ کسی مربوط است و نه به زندگی کسی. [۱۲] .در روایت دیگری آمده است، هنگام مرگ ابراهیم فرزند پیامبر، کسوف پدید آمد. در اذهان حاضران چنین تصویر شد که تأثیر مافوق طبیعی اختران در زندگی بشر، دخالت دارد. و این دو حادثه جوی - زمینی با همدیگر ارتباط دارند و گرفتگی خورشید را ناشی از شکستگی دل پیامبر در مرگ ابراهیم تلقی کردند. پیامبر (ص) قبل از آن که به کار غسل و کفن و دفن بپردازد، خواست که پرده این وهم و پندار را بدرد و بطلان این افسانه را برملا سازد، لذا فرمود: «یا ایها الناس ان الشمس و القمر آیتان من آیات الله تعالی و انهما لا یکسفان لموت احد و لا لیحوته فاذا رایتم ذلک فادعوا الله و کبروا و صلوا حتی یکشف ما بکم.» [۱۳] خورشید و ماه دو آیه از نشانه های خداوند است. گرفتگی آن دو (کسوف و خسوف) هرگز به مرگ و زندگی کسی ربطی ندارد و هرگاه آن دو گرفتند، خدا را یاد کنید و نماز بخوانید تا بی هیچ عارضه ای خاتمه یابد.این دو روایت، شاهد صدق این مطلب

است که چگونه پیامبر (ص) ذهن جامعه را روشن می کنـد و افکار را اعتلا می دهـد و خرافات و موانع فکری را برمی دارد تا جامعه درست بیندیشد و صحیح ببیند.

آفات دین

طبیعی است که دین هم ماننـد هر حقیقت دیگری، وسـیله ای است برای هدایت انسان و ابزاری است برای نجات آدمی، و می توان گفت که همـان «راه زنـدگی» است که خـداوند از روز نخست برای ارشاد انسان، راه آسـمان را به زمین باز کرده است و قطعا تعالیم انبیا برای حیات معنوی و عقلانی آدمی تعبیر شده است. آنجا که در صـحیفه هدایت می گوید: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا الله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال، ۷۰)ای ایمان آوران، به ندای خدا و پیامبر پاسخ دهید، آنجا که شما را به «حیـات» و «احیا» فرامی خواننـد.چنانچه علم نیز حقیقت و نوری است که زنـدگانی را درخشان می سازد و خرافه را از حقیقت جدا می کند و موانع زندگی را برطرف می سازد و به آدمی در تصـرف طبیعت و محیط به نفع و رفاه خویش یاری می رساند. ولی متأسـفانه در هر دو قلمرو: «مذهب و دانش» اوهام و خرافات به وسـیله ی شـیادان و عوامفریبان آمیخته شده و چهره زیبای آن را تیره ساخته است و می توان گفت، آفاتی است که دامن دین را فراگرفته است.به بیان قرآن کریم، آفات مـذهب در چند قلمرو نمودار شده است:۱- اعتقاد.۲- آداب و رسوم اجتماعی.۳- انحراف و تحریف شخصیتهای دینی.۴- فکر و عمل.اینک به هر یـک از این آفات دینی اشاره می شود:۱- به عقیده قرآن کریم و دیگر ادیان آسـمانی، شکل ابتدایی مذهبی انسان، توحید بوده است. Monism ولی شرک و چندگانه پرستی

Polytheism بعـدها در گـذشت تاریـخ، عارض اندیشه توحیدی گردیده و چهره پاک آن را تیره ساخته است. آیه زیر این حقیقت را روشن می سازد:«و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون» (انبیاء ۲۵)«ما هیچ پیامبری را پیش از تـو نفرسـتاده ایـم، جز اینکه به او وحی کردیم که جز من (خـدا) معبـودی نیست. پس عبـادت تنهـا خـدای را به جـای آوریـد.به قول «عباس عقاد» احساس مـذهبی و انـدیشه خـدا در انسان بماننـد پدیـده های طبیعی و ریزه کاریهای علمی دقیق و پیچیده و مرموز نیست، که نیاز به تحقیق در عناصر پیچیده تشکیل دهنده آن داشته باشیم. بلکه احساس مذهبی انگیزه ای است لطیف که هر کس اعم از عـالم و جاهل به انـدازه درک خود از آن برخوردار است. [۱۴] .این حقیقتی است که در همه ادیان اعم از توحیدی و غیر توحیدی به چشم می خورد که در آغاز به شکل ساده و بی آلایش و زلال شروع شده و سپس به شرک و تحریف و غلـدو بت پرستی آلوده شـده است.انـدرولانگ Andrew Lang از دانشـمندان معاصـر آلمانی ویلهم اشمیت و دیگر علمـای ادیـان اعتقاد دارنـد که:«وجود عقیـده به «خـدای یگانه» در کلیه اقوام ابتـدایی وجود دارد. توحیـد، قـدیمی ترین شکـل دینی انسان است.» [۱۵] .۲- در آداب و رسـوم اجتمـاعی، قربـانی کردن انسـان در برابر بت و انواع خـدایان دیگر، نوع دیگری از انحراف و آفت بوده است که به نـام مـذهب کرامت انسان را لکه دار می کرد و انسان با آن همه اسـتعدادهایش در برابر بتها، قربانی می شد. ابراهیم، قهرمان توحید، اولین پیامبر الهی است که این خرافه را

لغـو کرده و دین را از آفت بت پرسـتی نجـات داده است.۳- غلو و تحریف شخصـیتهای دینی، نوع دیگر آفـتی است که دامن مـذهب را آلوده ساخته و می توان گفت که این آفت، در آیین مسـیحیت و برهمایی، ظهور بیشتری یافته است. «بودا» در ادیان شرقی، نخستین مصـلحی است که غلو در تقدیس رهبران دینی را به شدت مورد انتقاد قرار داده و واسطه فیض بودن روحانیون برهمـایی را از ریشه انکار می کنـد و در نتیجه برای وصول به حقیقت «نیروانا» رسـیدن از راه دل را توصـیه می نمایـد. [۱۶] .و محمـد (ص) آخرین پیامبر الهی است که غلو اغراق در تقـدیس شخصـیت دینی و خـدا کردن انسان را که در مسـیحیت زمان بعـدی، ظهور یافته است، به سـختی مورد انتقاد قرار می داد و آن را نفی می کرد. قرآن می فرمایـد:«قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا کثیرا و ضلوا عن سواء السبیل» (مائده ۷۷)و «یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لاـ تقولوا علی الله الا الحق انما المسـیح عیسـی بن مریم رسول الله... و لا تقولوا ثلاثه انتهوا خیرا لکم (النساء / ۱۷۱)در این دو آیه به صـراحت، غلو و اغراق دربـاره شخصـیت دینی و خـدا کردن انسـان نهی شـده است. حتی مـدح بیش از انـدازه ی انسـان و تعریـف بی جـای او، بی آنکـه ارزیـابی درسـتی از واقعیـت و حقیقـت به عمـل آیـد، نـوعی غلـو و تحریف شخصیت تلقی گردیده است و به بیان امام علی (ع):«ان کثره الاطراء تحدث الزهو و قدنی من الفره» [۱۷] اغراق و مبالغه گویی در مدح

شخصیتها در شنونده موجب کبر و غرور می شود و در گوینده، حقارت ایجاد می کند و از کرامتش می کاهد.آری تقدیس بی جا و اغراق گویی در مدح شخصیتها در تعالیم اسلامی، نوعی «شرک خفی» تلقی گردیده و با روح توحید ناب محمدی کمال منافات را دارد.۴- در زمینه ی فکر و عمل، شواهد زیادی در فرهنگ جاهلیت وجود داشته است که نوعی خرافه و موهوم پرستی را اشاعه می داده است. پس از ظهور اسلام، پیامبر، کلا فرهنگ جاهلی را باطل کرده و به جای آن، تعالیم سالم را رواج داد. او در نامه تاریخی خود به «معاذ بن جبل» هنگامی که او را به یمن اعزام می فرمود، چنین مرقوم داشت: «و امت امر الجاهلیه» «هر گونه فرهنگ جاهلیت را نابود کن» و در فتح مکه به صراحت اعلام فرمود: «کل ما فی الجاهلیه اضعه تحت قدمی» هر فرهنگی که در جاهلیت وجود داشت، آن را ملغی اعلام می کنم و زیر پای خود می گذارم.در قرآن وصف پیامبر (ص) می گوید: «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم» (اعراف ۵۷)«او هر گونه سختیها و مشقتها و زنجیرهایی که بر افکار و اندام آنها تنیده شده است، پاره می کند و نابود می سازد.»پیامبر نه تنها در دوره رسالت خود انواع خرافات فکری و اجتماعی را ابطال کرد، بلکه حتی در دوره کودکی هم، به جهت حفاظتی که خداوند او را از شرور و تعویذها نگه می داشت، کرامتی کرده و رشته خرافات را پاره کرد.در سیره پیامبر آمده است: حلیمه می گوید: «وقتی که محمد (ص) به سه سالگی رسید، روزی گفت: مادر چه شده است که برادرانم (برادران رضاعی) را در روز

نمی بینم؟ حلیمه گفت: پسرم آنها گوسفندان را به چرا می برند. گفت: پس چرا من نتوانم همراه آنها بروم؟ گفتم: راستی دوست داری که همراه آنها به صحرا بروی؟ گفت: آری، حتما. حلیمه گوید: فردای آن روز او را تدهین کردم و سرمه به چشمانش زدم و به گردنش تعویذی (سنگی یمانی) آویزان کردم (که به زعم خودم او را از شر جن نگه دارد) محمد (ص) تعویذ را با عصبانیت پاره کرد و گفت: «مهلا یا اماه فان معی من یحفظنی.» [۱۸] مادرم آرام باش همراه من کسی هست که مرا از گزند حوادث نگه می دارد.»از این روایت به خوبی استفاده می شود که پیامبر با هر گونه خرافات از قبیل انواع تعویذها و حرزها که در جاهلیت رواج داشته است، مخالف بوده و آن را منافی توحید می دانسته است و طبیعی است که این گونه خرافه ها، تعویذها، حرزها که بیشتر به عملکرد ساحران و فالگیران شباهت دارد، با روح اسلام که هر گونه زنجیرهای خرافات را پاره کرده است، منافات دارد. ولی متأسفانه امروزه همین نوع تعویذها و... به نام ادعیه از طرف عده ای عوامفریب ترویج می شود و بدبختانه به نام مذهب نیز رواج می یابد!آری پیامبران همواره در تغییر جامعه ها و اندیشه ها، دست به انقلاب فرهنگی می زنند و در راه گسترش فرهنگ نو و مبارزه با کهنه پرستی و خرافات از هیچگونه محافظه کاری، ترس و واهمه ندارد و به طور انقلابی اصلاحات اجتماعی را انجام می دهند، و دقیقا همین ویژگی و انقلاب فرهنگی آنها از گروه محافظه کاران و روحانیون مذاهب که نهاد مذهب را به سود خود استخدام می نمایند، تمایز می دهد و مشخص

می نماید.

تمایز پیامبر و روحانیون مذاهب

ماکس وبر Max Weber جامعه شناس آلمانی - که از اندیشه های ناب اجتماعی برخوردار است - اعتقاد دارد که تمایز پیامبر با روحانیون مذاهب در چنین نکته ای تبلور می یابد.۱- روحانیون The Priests یک رهبر مذهبی که همه نیرو و توان او مرهون موقعیت سازمانی و اداره مذهبی اوست و یک کشیش یا پاپ به جهت موقعیت خاص دینی خود، همواره از سازمان دینی خود با فرهنگ خاصی دفاع می کند و یک حالت توجیه گری دارد.اعتقاد به گناه، توبه پذیری، اعمال توبه stnemar cas از کارهای روزانه روحانیون است و از این راه به مال و مقام و قدرت دست می یابند.۲- پیامبر The Prophet در مقایسه با روحانی The Priest همواره نیرو و قدرت خود را از شخصیت کاریسماتیکی (نفوذ معنوی) خود می گیرد. او به یک سازمان دینی ارگانیزه شده ای تعلق ندارد و شاید، هر سازمان کلاسیک یا عقاید خاص یا اوضاع جامعه را منحط دانسته و انتقاد می کند و هیچ نوع درآمد اقتصادی از این باب ندارد.چنانکه مسیح (ع) به اعمال دگماتیک روحانیون حاکم اورشلیم اعتراض داشت و از آنان اعتقاد می کرد. البته ممکن است عالمان دینی در روند زندگی مذهبی خود از نظر اجتماعی از نقش پیامبران پیروی نمایند و رسالت خود را در تحولات و مبارزه با خرافات و عقب ماندگیهای اجتماعی به خوبی انجام دهند، [۱۹] چنانکه این وظیفه و رسالت همه عالمیان متعهد دینی و مصلحان اجتماعی است. ما نظر چنین فعالیتهایی را در روند مذاهب مشاهده می کنیم. و یا به عکس محافظه کارانه از نوع تحول اجتماعی و مبارزه با خرافات سرباز زنند و از راه عوامفریبی بر مال و

منال خود بیفزایند و مذهب را وسیله افزایش حطام دنیا قرار دهند. «ماکس وبر» تأکید می کند که این دو نوع بینش (روحانی بودن و پیامبر گونه بودن) در همه سازمانهای دینی وجود دارد و در طول تاریخ تعمیم داشته است. [۲۰] .

تمایز عالمان دینی و روشنفکران در قرن نوزدهم

می دانیم که قرن نوزدهم در مشرق زمین، با اثر پذیری از اندیشه های عصر روشنگرایی اروپا (که نهضت ضد دینی بود) خاستگاه اندیشه های روشنگرانه آنها بوده است.روشنفکران معتقد بودند که مذهب خود نوعی خرافات است و در اساس برای نجات افکار اجتماعی باید با آن مبارزه کرد. نمونه های این اندیشه ها را در افکار «آخوند زاده» می توان مطالعه کرد. جبهه گیری عصر روشنگرایی بر ضد دین و مذهب و اصحاب کلیسا، وجهه مشخصه این قرن را تشکیل می دهد و می توان گفت «عصر روشنگرایی» نهضت ضد دینی بود که می خواست آن را از بیخ و بن برکند و مذهب را جز خرافه چیز دیگری تلقی نمی کرد.اعتراف «ارنست کایسرر» این ویژگی قرن هجده را گواه روشنی است. وی می گوید: «به نظر می رسد که فلسفه ی فرانسوی در قرن هجده، آن نظر موسوم (ضدیت با دین) را با سماجت هر چه بیشتر تأیید می کند، بر سر این داوری، مخالفان، دشمنان و نمایندگان و پیروان مخلص این جنبش با هم توافق دارند. «ولتر» در نوشته های خود هرگز از تکرار این شعار خسته نمی شود که این موجود ننگین (دین) را سرکوب کنید، نبرد او با ایمان نیست، با خرافه پرستی است. با دیانت نیست، با اصحاب کلیساست، اما نسل بعد که «ولتر» را رهبر معنوی خود می دانست، این تمایز را در نظر نمی گرفت. مکتب دایره المعارف فرانسه عینا به دین اعلام

جنگ می دهد و اعتبار و حقیقت آن را مردود می نامد.دین را متهم می کند که همواره سد راه پیشرفت فکری بوده است و از عهـده بنیـاد نهـادن اخلاق حقیقی و نظام اجتماعی و سیاسـی عادلانه بر نیامـده است.» [۲۱] و روشـنفکران ایرانی مقلـد قرن ۱۹ اروپا نیز، عینا همان حرفهای اصحاب دایره المعارف را تکرار می کردنـد و دین را (آنهم اسـلام عقلانی و نه مسـیحیت خرافی حاکم بر اروپا) را مترادف با خرافات و تلقی می نمودند.سـخنگوی این گروه روشـنفکران «آخوند زاده» و در عصر ما «فریدون آدمیت» است. و این یکی، از کاسه لیسان فرهنگ غربی. عقیده خود و همفکرانش را در کلمات «میرزا آقا خان کرمانی»تکرار می کنـد و می گویـد:«مدار گفتار میرزا آقا خان این است که چون «عقل» و «دین» در اصل با هم ناسازگارند، میان این دو قوه تنـاسب معکـوس وجـود دارد، پس شـگفت نیست که در هر هیئت اجتمـاعی که «قوه علم و حکمت» زیـاده می شود به همـان درجه از اعتقادات مذهبی ایشان می کاهد.» [۲۲] .(و جای تعجب است با اینکه میرزا آقا خان از مریدان سید جمال الدین بود، چگونه این سـخن از او سـرزده است؟) و بـدین جهت این گروه، مردم را برای یـادگیری، «علم» - Science فرامی خوانند و خود را قهرمـان مبارزه با خرافات (به زعم آنها دین همان خرافات است.) می داننـد ولی دقیقا درست در نقطه مقابل این گروه خودباختگان غربی، عالمان دینی قرار گرفته که با احساس مسئولیت عمیق، اصـلاح اجتماعی و دینی را به عهده گرفته اند و با تحکیم پایه های علوم مثبت و فراگیری آن، مردم را به فراگیری مذهب و پالایش آن از آلودگیها و تیرگیهای

خرافات فراخوانده اند.اساسا رسالت این عالمان دینی، پالایش مذهب از غبار خرافات و اساطیر است و این وظیفه ای است که امامان شیعی از خصلتها و ویژگیهای دینی راستین، به حساب آورده اند. امام صادق (ع) فرموده اند:«فان فینا اهل البیت فی کل خلف عدولا ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین.» [۲۳] .«از امامان اهل بیت در هر نسلی، عالمان دینی عالیقدری وجود دارند که تحریف غالیان، غلط اندازی و گزافه گویی باطل گویان و تأویل جاهلان از ساحت دین جلوگیری می کنند.» نقش مصلح دینی - اجتماعی، دقیقا در همین نکته خلاصه می شود. اصلاحگری دینی می خواهد عناصر و ارزشهای مغفول دین را که به وسیله خرافات، غبار گرفته است احیا کند و عنصر صاف و حیاتبخش مذهب را صیقل دهد، و عامل مذهب را که به صورت «تخدیر کننده» در آمده است، به عامل بیدار کننده تبدیل نماید، و نه فقط رکود اجتماعی را نابود سازد، بلکه حرکت اجتماعی را به وسیله تفسیر ارکان صحیح مذهب، سرعت بخشد و جامعه را به ارتقای درجات عالی فرهنگی وادار نماید. نظر چنین خرافات زدایی از دامن مذهب به وسیله مصلحان دینی در طول زمان، بسیار به چشم می خورد. حسین بن علی (ع) در صدر اسلام، امام صادق (ع)، شیخ مفید، ابن ادریس، خواجه نصیر طوسی در قرون میانه، سید جمال الدین اسد آبادی، عبدالرحمن کواکبی، محمد عبده، امام خمینی و دیگر متفکران اندیشمند اسلامی نمونه های بارز این عالمانند.در صحنه اجتماعی، اعتماد بخشیدن به آحاد ملت در استقبال طلبی و کشف شخصیت اجتماعی و بارور ساختن استعدادهای ملی و فرهنگی، رسالت مصلح اجتماعی و انسان روشنگر مسئول را تشکیل

می دهد. مگر «مهاتما گاندی» در نهضت استقلال طلبانه هندوستان بجز این نکته اجتماعی چه نقشی داشته است؟ نظیر آن را جمال عبدالناصر در مصر و امام خمینی در جامعه خواب آلود ایران با قطع نظر از موضعهای فکری و ایدئولوژیکی خود انجام دادند.اینک نمونه هایی از مبارزات فرهنگی و خرافه زدایی این عالمان را در محیطهای اجتماعی خود بازگو می کنیم:

نقش سید جمال الدین آبادی در بیداری مشرق زمین

بی شک، سید الجمال الدین، نخستین بیدارگری است که امت خواب آلود مسلمان را به نهضت تجدید حیات عقلانی و شخصیت اجتماعی فراخوانده و در احیای ارزشهای اسلامی و مبارزه با خرافات سهم وافری دارد.نویسنده محقق، حمید عنایت، میراث اندیشه سید جمال الدین را به شرح زیر خلاصه کرده است:«به طور کلی، عناصر اصلی میراث سید الجمال الدین برای جهان اسلامی به نحو عام و جهان عرب به نحو خاص عبارت بود از:۱- اعتقاد به توانایی ذاتی دین اسلام برای رهبری مسلمانان و تأمین نیرومندی و پیشرفت آنان.۲- مبارزه با روحیه تسلیم به قضا و قدر و گوشه نشینی و بی جنبشی.۳- بازگشت به منابع اصلی فکر اسلامی.۴- تفسیر عقلی تعالیم و فراخواندن مسلمانان و یاد گرفتن علوم نو.۵- مبارزه با استعمار و استبداد به عنوان نخستین گام در راه رستاخیز اجتماعی و فکری مسلمانان.» [۲۴] .

محمد عبده و تجدید نظر طلبی

محمد عبده، همیار و شاگرد سید جمال، هیچ دست کمی از استاد خود نداشته و مصلح دینی فعالی است، که محیط اجتماعی و فرهنگی خود را از تیره گیهای خرافات و اوهام پاک ساخته است. به تعبیر احمد امین، محمد عبده در همنشینی و مصاحبت سید، نکته ها آموخت و درها سفت:«عبده در مصاحبت استاد، بصیرت به امور دنیا پیدا کرد که قبلا تحصیل در «الازهر» او را منانع شده بود و از تصوف خیالی و ذهنی به تصوف عملی و فلسفی تحول یافت و می خواست که صادقانه به ملت مصر و اسلام خدمت کند و به اصطلاحات دینی و اخلاقی دست یازد و از راه قلم زدن و مقاله نوشتن در مطبوعات با افکار عمومی رابطه برقرار نماید.»باز به بیان احمد

امین مصری، میراث اندیشه عبده را می توان در جملات زیر خلاصه کرد:«شیخ مفید عیده شعور دینی و تجدید نظر مذهبی را احیا کرد و به مسلمانان فهمانید که باید از خواب گرانبار خود بیدار شوند و به اصلاح خود و تکمیل نواقص اخلاقی بپردازند. مسلمانان نباید تنها به گذشته های درخشان خود مغرور شوند و فخر بفروشند، بلکه باید جامعه کنونی و آینده خود را از نو بسازند. عقل، بزرگترین منبعی است که پشتوانه دین است. اساسا دین به وسیله عقل شناخته می شود و لذا ضرورت دارد که دین و عقل را با اجتهاد جدید از نو بشناسد که مسلمانان با توان این اجتهاد نو بتوانند با مسائل جدید تمدن عصر حاضر روبه رو شوند. در این راستا، ضرورت دارد که مسلمانان همانند دیگران، مسلح باشند و بزرگترین سلاح، سلاح دانش است و در کنار آن اخلاق و دین پشتوانه خود سازند. مایه خوشوقتی آنجاست که دین مسلمانان (اسلام) آنها را به کسب علم تشویق کرده و به تعقل و خرد ورزی فراخوانده و در عین حال از اخلاق فاضله و فضیلت خواهی نیز طرفداری می کند و این سه، شاخصه امروز تمدن جدیدند.» [۲۵] .

عالمان دینی و روشنفکران مذهبی

عالمان فکری و روشنفکران مذهبی بی تردید، جزو گروه «نخبگان جامعه» به شمار می آیند که در تغییر و تحول و جنبشهای اجتماعی تأثیر مهم دارند. اینان از دسته «نخبگان ایدئولوژیک» هستند که با نفوذ معنوی خود، تغییرات عمیق اجتماعی را پدید می آورند و نفوذ معنوی، عشق شخصیتی، اراده قوی و روشن بینی این گروه، تحول ایجاد کرده و به نحو بارزی در جامعه، ایفای نقش می کنند و نه تنها در یک نسل،

بلکه در تحول فکری نسلهای بعدی اجتماعی نیز از طریق «الگو» بودن تأثیر می گذارند. [۲۶] .این طیف روشنفکران و عالمان در عصر حاضر، نقش مهمی در تحول جامعه اسلامی و احیانا در زمینه خرافه زدایی ایفا کرده اند. مرحوم کاشف الغطاء و آیت الله العظمی امام خمینی (ره) از گروه عالمان و مرحوم مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی، نمونه های بارز این «طیف نخبگان» را تشکیل می دهند. این گروه دانشمندان هر کدام در زمینه بازسازی جامعه اسلامی به حالت تحرک اجتماعی و کسب کرامت اسلامی و زدودن مذهب از تیرگیها و آلودگیهای خرافات بوده است؛ منتها هر کدام به روش خاصی.از دیدگاه مرحوم دکتر علی شریعتی، آیین تشیع که بر پایه نهضت عاشورا دور می زند تحت تأثیر افکار و اقدامهای خرافه پرستان نه تنها خاصیت حماسی و مبارزه ای و حرکت زایی خود را از دست می دهد، بلکه کاملا استحاله شده و به خرافه های افسانه ای دین بر باده مبتلا می گردد و سرانجام مذهب «شهادت» به مذهب «عزا» بدل می گردد.او می گوید: «تشیع دارای دو دوره است که این دو دوره کاملاـ منفک و جدا از هم هستند: یکی دوره ای از قرن اول (که خود تعبیری از «اسلام حرکت» است در برابر اسلام نظام «تسنن» تا اوایل صفویه که دوره نهضت و حرکت شیعه است؛ و یکی دوره ای از زمان صفویه تا کنون که دوره «تبدیل شدن شیعه ی «حرکت» است به شیعه نظام». [۲۷] .به نظر مرحوم شریعتی، عثمانی، نیروی مقاومی بوده است که در برابر استعمار غرب ایستاده و آن را تا عمق اروپای مرکزی بیرون رانده است. اما ناگهان این نیرو، از طرف دولت صفوی از پشت

خنجر خورده و وحدت امت اسلامی از هم پاشیده و جنگ شیعه و سنی جایگزین «تفاهم بین مسلمانان» شده، و تشیع زیبای «علوی» به تشیع زشت «صفوی» بدل شده است. [۲۸] .«این زشتی تا آنجا عمق می یابد و ریشه می دواند که «شیعه ی جوشی و احساساتی و رقیق القلب و انتقام جوی» که شب و روز آرزو می کند که ای کاش در عاشورا با تو بودم و به فیض شهادت می رسیدم، در برابر غصب حق و ظلم و جنایت و خون مظلوم به سرعت می آشوبد، انقلابی می شود و خشم و کینه و عشق، جانش را مشتعل می سازد، قیام می کند دست از جان می شوید، دست به شمشیر می برد و به خشم می زند، اما بر فرق خودش. این است شیعه صفوی». [۲۹] .و سرانجام سیستم عزاداری مشابه عزاداری مسیحیان به شهدای خود در تاریخ مسیحیت پدید می آمد و علایم و شعایر و ابزارها از آنها اقتباس گردیده و به عزاداری عاشورای حسینی انتقال می یابد.«این مراسم و تشریفات رسمی و مخصوص عزاداری اجتماعی و رسمی، همه فرمهای تقلیدی از عزاداری و مصیبت خوانی و شبیه سازی مسیحیت اروپایی است و حتی گاه به قدری ناشیانه این تقلید را کرده اند، که شکل صلیب را هم که در مراسم مذهبی مسیحی ها در جلو دسته ها می برند، صفویه بدون اینکه کمترین تغییری در آن دهند، آوردند به ایران.» [۳۰] .هرچند در مجموع این نقل قولها، چند حقیقت اجتماعی مثبت به چشم می خورد که از نظر اثباتی قابل ملاحظه است در عین حال، چند نقطه منفی و سئوال برانگیز نیز در آنها دیده می شود:۱- اینکه «صفویه حرکتی را تبدیل به نظام کرده است.» قابل

ملاحظه است.۲- اینکه صفویه به جای تفاهم با جهان اسلام و تسنن، به جنگ برخاسته اند و جنگ سنی و شیعی راه انداخته اند که آفتی در جهان اسلام است، حقیقتی است قابل اعتبار.۳- اینکه «خرافات در عزاداری عاشورا تا آنجا رسوخ یافته که شیعی مسلمان شمشیر را به جای دشمن بر فرق سر خود می زند، حقیقت دیگری است که بسیار ارزنده است.در این موارد عالمان دینی واقعی نیز همچنانکه مرحوم شریعتی نیز به آن اعتراف دارد، شریک بوده و همصدا با روشنفکران مسلمانند. [۳۱] .اما آنچه در این مطالب، سئوال برانگیز است و به نظر می آید که از ذهن دانشمندی مانند دکتر شریعتی مغفول مانده است، ملاحظه نکات چندی است که ذیلا به آنها اشاره می شود:۱- اولا اینکه مذهب در خدمت سیاست، تنها به وسیله صفویان نبوده است، بلکه عثمانیان نیز برای کشورگشایی خود، همین مذهب و گسترش سنی گری را ابزار ساخته اند و در نتیجه شعله جنگ مذهبی به سود اروپایی مسیحی تمام شده است. احمد امین در این زمینه می گوید:«عثمانیهای نخستین می خواستند که دامنه سلطه و قدرت آنها گسترش یابد و فارس و ایران را ضمیمه ی کشور خود سازند و ایرانیان نیز می خواستند که استقلال خود را نگه بدارند. در نتیجه جنگ شعله ور می گردد تا آنجا که سلطان سلیم اول در کشور خود آنچنان شیعه کشی راه انداخت که در حدود چهل هزار نفر از شیعیان را کشت و طبیعی است که این جنگ، یک جنگ سیاسی بود که رنگ دینی به خود گرفته بود.» [۳۲] .۲- ثانیا، از نظر خرافه زدایی، آفت و خسارت غلوگرایی درباره شخصیتهای مذهبی، کمتر از آفت جنگ میان سنی

و شیعه و یا خرافات عزاداریها نیست. صفویه توانستند به شیعه غلات و علی اللهی و مشعشعیان – که امامان شیعه را برتر از خدا می دانستند و تحریف شخصیت مذهبی را رسم و رسوم جامعه ایرانی ساخته بودند – از میان برداشته و به جای آنها شیعه معتدل دوازده امامی را جایگزین نمایند و این خود خدمتی است از بعد اعتقادی و اجتماعی. [۳۳] .۳- اگر عاشورای حسینی با آن حماسه های جاوید خود، تنها به صورت یادآوری خاطره پیروزمندانه حق بر باطل تلقی شود، بی آنکه همراه با عشق و سند مطرح گردد، و قطره اشکی بر مزار شهیدی نریزد، به دلیل مقایسه شهادت حسین (ع) با شهادت مسیح (ع)، به زعم مسیحیان و اینکه مسیحیان آن را پیروزی می دانند بی آنکه گریه کنند، پس مسلمانان نیز عاشورای بی سوز و عشق برقرار نمایند.» (چنانکه در عاشورای سال ۵۰ در آبادان اتفاق افتاد.)و اگر این روند به صورت «نهاد اجتماعی» در آمده و به نسلهای بعدی انتقال یابد، آیا این خود حماسه عاشورا را به خاموشی و سرانجام به افول نمی کشاند؟! تازه چطور ممکن است که ما یک حماسه جاوید را بدون احساس عاطفی و تظاهر اجتماعی و «دمونستراسیون جمعی» زنده بداریم؟!۴-اینکه صفویان با تشدید تشیع، احیای خصایص قومی و ملی، ایرانی را از عرب و ترک مشخص می ساخت و تشدید اختلاف نژادی و ملی و زبانی میان ایرانی و غیر ایرانی را سبب می شد و خلاصه توجیه مذهبی قومیت و «احیای ملیت ایرانی در زیر نقاب تشیع» و جدا شدن ملت ایران از امت بزرگ اسلامی فراهم ساختند.» [۳۴] .ولی به نظر می رسد که نسبت احیای ملیت

به مفهوم «ناسیونالیسم متعارف» مقدار زیادی اغراق آمیز است، زیرا به گفته تحلیلگران:«واقعیت این است که اندیشه ی ملیت و ناسیونالیسم (متعارف روز) کلا از محیطی که خاستگاه دولت صفوی بوده دور است. زیرا علما و فقهایی که اسماعیل صفوی را در نهضت تشیع یاری دادند، بیشتر از عناصر بیگانه و عربی (لبنانی) ریشه می گرفتند و دولت صفوی چندان موافق نبود که آنها جزو ملت ایرانی به حساب آیند و با آنها در آمیزد، بخصوص اینکه زبان عربی را زبان علمی و زبان ادبی تلقی می کردند، مانند محقق کوکبی، شیخ عبدالصمد حارثی پدر شیخ بهایی و شهید ثانی که همگی از علمای شیعه ی لبنان بودند و سید نعمت الله جزایری از دانشمندان بحرین به شمار می آمد.» [۳۵] .لذا می توان گفت که موضع مرحوم دکتر شریعتی در خرافه زدایی گرچه روشنگرانه بود، اما توأم با احساسات و افراط بوده است.

موضع عالمان دینی

در برابر آن، موضع عالمان دینی در احیای ارزشهای مذهبی و خرافه زدایی، جنبه افراطی و احساساتی نداشته و از موضع هدایت عالمانه در عین حفظ ارزشهای اجتماعی مذهب و احیای سنتهای اصیل و خرافه زدایی آنها، اصالت عزاداری را توأم با آگاهیهای سیاسی - اجتماعی محفوظ داشته اند. این مسئله در فتاوای عالمان آگاه شیعی به نحو چشمگیری نمودار است.مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در مورد قمه زنی و دیگر خرافات چنین می گوید:«قمه زنی و کارهایی مانند آن، اگر بخواهیم موافق قواعد فقهی و استنباط احکام نظر بدهیم قطعا حرام و حکمش منع و تحریم است و هیچ مخصصی که دلالت بر حرمت ضرر و ایذای (اذیت کردن) نفس و به هلاکت انداختن آن

داشته باشند، در دست نیست. اما از طرف دیگر، احیای عظمت عاشورای حسینی که یک نهضت آزادیبخش در تاریخ اسلام است، اگر از روی علاقه خالص و عشق حسینی صورت گیرد از بهترین طاعات خداوندی است. اما متأسفانه آن خلوص نیت و بی ریایی خالص که شرط قبولی هر عبادت و طاعتی است و در شأن هر مدعی خیالپردازی نیست و بیشترین اشخاصی که این کارها را (قمه زنی و...) انجام می دهند، بیشتر از روی تظاهر و ریا و خود نمایی بیجا، به عمل می آورند، بی آنکه قصدی درست و نیت صالحی داشته باشند. از این جهت نیز خالی از اشکال نبوده، بلکه حرام بودن آن مضاعف خواهد بود. پس بهترین کار و پاکیزه ترین روش در یادآوری عاشورا و حماسه حسینی، تنها گریه کردن و اقامه عزاداری مطلوب و شارع است یا متانت ویژه تشیع و زیارت امامان معصوم و برائت و بیزاری از مخالفان.» [۳۶] .مرحوم کاشف الغطاء در این عبارتهای زیبا و فتوای جامع با صراحت و شجاعت عالمانه ی خود، اصل احیای عزاداری عاشورای حسینی را که حماسه آفرین نهضتهای اسلامی است، لازم شمرده، اما نزاهت و پاکسازی آن از خرافات قمه زنی و... را واجب دانسته است.سید محسن امین، قطعا یکی از مبارزان شجاع اسلام و از معدود احیاگران اندیشه اصلاحی است که در قرن معاصر در جهان شیعه ظهور کرده است. این دانشمند در کنار احیای معارف اسلامی از طریق نوشتن کتابهای علمی که معرف اهل فضل و دانش است به مبارزه با خرافات و بدعتهایی که چهره زلال معارف اسلامی را آشفته ساخته است، برخاسته و شجاعانه در این زمینه قلمفرسایی کرده

است.او در جایی از حریم تشیع دفاع می کند و زمانی به خرافات و اباطیل وهابیان پاسخ می دهد. (کشف الارتیاب عن وجه محمد بن عبدالوهاب) و بالاخره برای خرافه زدایی از سیمای تابناک حماسه جاوید حسینی، رساله التنزیه لاعمال الشبیه را می نویسد.این رساله یک بار در سال ۱۳۵۵ در لبنان چاپ شده است و خلاصه آن را در جلد دهم اعیان الشیعه که اخیرا از طرف دارالتعارف بیروت به چاپ رسیده، آورده است.او به صراحت می گوید که این کارها و بدعتها بیشتر از جانب عوام شیعه، شیوع یافته است. وگرنه هرگز، عالمی از روحانیان اسلام و فقیهی از فقهای امت دست به چنین کارهای غیر مشروعی نمی زند. [۳۷] .جالب است که بعد از تحریر رساله ی «التنزیه» بیشتر علما و مراجع شیعه امثال مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و سید هبه الدین شهرستانی در تأیید سید محسن امین فتوا می دهند. [۳۸] و دقیقا این نکته ای است که در تصریحات و بیانات مرحوم دکتر شریعتی، کمتر به آن اشاره شده است. بهتر اینکه در سالهای اخیر بعضی از مراجع قم و همچنین حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - به همین مطلب تأکید فرمودند و دستور اجتناب از قمه زنی و پاکسازی عزای حسین (ع) از خرافات را صادر فرمودند، تا اینکه اخیرا رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای با شجاعت ویژه ی خود، بیانات زیبایی در مورد پاکسازی عاشورای حسینی از آلودگیهای خرافی ایراد کردند، که قدم بسیار مثبتی بود در ارائه چهره تابناک اسلام تشیع در جهان امروز.ضمنا دو نفر از احیا گران مسلمان و عالمان دینی، در مبارزه با تحریف و ضرورت پاکسازی

مجالس حسینی از روایتهای کاذب و اندیشه های مجعول، آثار ارزشمندی تألیف کردند تا بدین وسیله با ارشاد خطیبان عاشورا، چهره صحیحی از سیمای حماسه جاوید نشان دهند.سید محمد امین با تألیف «المجالس الحسینیه» و شهید مطهری در نوشتن «حماسه حسینی»، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه اصلاحی قیام حسینی به وجود آوردند.

پاورقی

[۱] مرتضوی، جمشید: تاریخ جامعه شناسی، ص ۹۳.

[۲] آریانپور، امیرحسین: زمینه جامعه شناسی، ص ۴۳۰.

[۳] ادیبی، دکتر حسین: زمینه ی انسان شناسی، صفحه ۳۶۴.

[۴] E.E Evans Pritchard , Theories of primitive Religions P. ۲۷. Oxford university press LONDON ۱۹۶۵.

[۵] Mircea Eliade "The Quest" P- ۶۰. The University Chiaago press ۱۹۶۲.

[۶] مأخذ شماره ۵ / صفحه ۲۸.

[۷] دراز، دکتر عبدالله: الدین، صفحه ۴۷، نشر دارالقلم کویت، ۱۹۷.

[۸] ادیبی، دکتر حسین: زمینه ی انسان شناسی، صفحه ۳۶۶.

[۹] الیاده: The auest صفحه ۵۸.

[۱۰] علامه طباطبائی، سید محمد حسین: المیزان، ج ۱ صفحه ۴۳۲.

[۱۱] گی روشه،: به تغییرات اجتماعی ترجمه دکتر منصور وثوقی، صفحه ۲۶.

[۱۲] جعفری، دکتر سید محمد مهدی: نهضت بیدارگری در جهان اسلام، صفحات ۳۱ – ۳۳.

[۱۳] سیوطی، جلال الدین: الدر المنثور، ج ۳، صفحه ۲۰.

[۱۴] کاتب واقدی، محمد بن سعد: طبقات الصحابه، ج ۱، صفحه ۸۵ دارصادر بیروت ۱۹۷۵.

[۱۵] عقاد، محمود: الله نشأه العقیده الالهیه، صفحه ۴۰ چاپ قاهره ۱۹۶۵.

[۱۶] Andrew Lang - The Making of Religion P.۹۵ New york ۱۹۸۳.

[۱۷] امام علی (ع): نهج البلاغه، صبحی صالح صفحه ۵۳۰ مرکز البحوث الاسلامیه، قم ۱۳۹۵ ه.

[۱۸] علامه مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۵، صفحه ۳۹۲.

[۱۹] جزوه درسی استاد ثقفی: جامعه شناسی ادیان، دانشگاه آزاد اسلامی.

[۲۰] همان منبع صفحه ۱۵.

[۲۱] کاسپرر، ارنست: فلسفه روشن اندیشی، ترجمه نجف دریابندری، ص ۱۸۶.

[۲۲]

آدمیت، فریدون: اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، صفحه ۱۴۰.

[۲۳] شیخ حسن زین الدین: معالم الاصول، صفحه ۷ چاپ المکتبه الاسلامیه ۱۳۷۰.

[۲۴] عنایت، دکتر حمید: سیری در اندیشه ی سیاسی عرب صفحه ۱۰۹.

[۲۵] امین، احمد: زعماء الاصلاح فی المصر الحدیث، صفحه ۳۳۷ دارالکتاب العربی بیروت، بی تا.

[۲۶] گی روشه: تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوق صفحات ۱۵۴ -۱۶۱ نشر نی - تهران ۱۳۶۶.

[۲۷] شریعتی، دکتر علی: تشیع علوی و تشیع صفوی، چاپ اول صفحه ۴۶.

[۲۸] تشیع پیشین، ص ۶۳.

[۲۹] همان ص ۱۴۴.

[۳۰] همان، ص ۲۰۶.

[۳۱] همان. ص ۳۰۸.

[۳۲] امین احمد: مجله رساله الاسلام شماره ۳ صفحه ۲۴۸ نشر دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه ۱۴۱۱ ه.ق.

[۳۳] محیط طباطبائی، سید محمد: تحول دولت در ایران بعد از اسلام صفحه ۱۱۷۸.

[۳۴] شریعتی، دکتر علی: تشیع علوی و تشیع صفوی، صفحه ۱۳۲.

[۳۵] بروکلمان، کامول: تاریخ الشعوب الاسلامیه، جلد ۳ صفحه ۱۲۵ دارالعلم للملایین بیروت ۱۹۶۱ و ادوارد براوان: تاریخ ادبیات ایران، ج ۴ صفحه ۲۵ ترجمه ی رشید یاسمی.

[۳۶] آیه الله کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین: الفردوس الاعلی، صفحه ۱۹ -۳۲ پاورقی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، مکتبه فیروز آبادی - قم ۱۴۰۳ ه.

[۳۷] امین، سید محسن: اعیان الشیعه جلد ۱۰ صفحه ۳۷۸ - دارالتعارف - بیروت ۱۴۰۳ ه.

[۳۸] همان منبع، صفحه ۳۷۹ مقاله استاد جعفر الخلیلی - در مجله ی الهاتف عراق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹